

در خشان باد راه پر افتخار انقلاب اکتبر

پنجاه سال از انقلاب کبیر اکتبر میگذرد، انقلابی که در یک ششم ریز زمین با نیروی کارگران و دهقانان و سوازان برهبری طبقه کارگر حکومت استعمار را برانداخت، نخستین دیکتاتوری پرولتاریا و راه راست ساخت و شاهراه جدیدی برای کاروان بشری گشود. انقلاب در زیر پرچم لنین بزرگ انجام یافت، حزب کمونیستی شوروی تحت رهبری او و سپس تحت رهبری ادامه دهنده کار او استالین دیکتاتوری پرولتاریا را در شرایط حداکله و محاصره سرمایه داری در طی مبارزات سهمگین سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و خونین و غیرخونین از رگزن دشمنان داخلی و خارجی مضمون داشت و استوار گردانید، پاسداری از خلوص مارکسیسم - لنینیسم را نخستین وظیفه والای خود بشمار آورد و منحرفان را و چپ و اپورتونیستهای رنگارنگ و تسلیم طلبان و تنده گران را از صفوی خود زدود و وحدت اصولی حزب را ماندن مردمک چشم گرامی داشت. در شرایط دشواری که انقلاب در اروپای غربی نشست و فاشیسم سر بلند میکرد، یانکبه بر نیروی بیژول خلق بساخته، سازمان سوسیالیسم دست زد، صنعتی شدن کشور را عملی ساخت، کشاورزی عقب مانده پراکنده، افرادی را بصورت کشاورزی متمرکز کرد، تیوی سوسیالیستی در آورد، حزب کمونیستی شوروی تحت رهبری لنین و سپس استالین پرچم انترناسیونالیسم پرولتاری را همواره افراشته نگهداشت و نشان داد که حکومت شوروی، این مولود پرولتاریای جهان، در زیر پرچم دفاع از رنجبران و خلقهای مستکف کتی است، پلی است که انقلاب طبقه کارگر را برپا با انقلاب خلق های ممالک مستعمره و نیمه مستعمره پیوند میدهد. آنگاه کسه فاشیسم هیترلی را هز نانه بر اتحاد شوروی حمله ور کرد، حزب کمونیستی شوروی برهبری استالین با بسیج توده های مردم و اتخاذ استراتژی و تاکتیک جنگ انقلابی توانست دشمن خون خوری را که تا دندان مسلح بود در کام خود برلن آزیای در آورد و زمینه پیروزی خلقهای اروپای شرقی و ایجاد حکومتهای مردم کراسی توده ای را فراهم سازد. باین طریق حزب کمونیستی شوروی بحق در مرکز احزاب کارگری و کمونیستی و دولت اتحاد شوروی بحق در مرکز دولتهای سوسیالیستی قرار گرفت.

اما نتیجه تلخ نشان داد که با وجود همه این پیروزیها امکان احیای سرمایه داری در کشور شوروی از میان نرفته است. نمونه دیگر و گسلاوی و سپس نمونه اتحاد شوروی ثابت کرد که امکان تبدیل کشور سوسیالیستی به کشور سرمایه داری فقط از طریق حمله مسلحانه خارجی نیست بلکه از طریق حمله ایدئولوژیک و سیاسی داخلی نیز هست. اگر نهادهای انزور و آزادی بتوانند ستاد طبقه کارگری یعنی حزب کمونیست را از داخل تسخیر کنند - خواهند توانست حزب و کشور را از راه سوسیالیستی براه سرمایه داری برگردانند. پس امروز استالین و خروشوف و دستیارانش که خود را اسالها در صفوی طبقه کارگر کیهان کرده بودند، بنده کورثا و بیرونیستی در حزب و دولت دست زدند، مارکسیسم - لنینیسم را مورد حملات وحشیانه و کین توزانه قرار دادند و حزب طبقه کارگر را بتدريج پستی تغییر ماهیت راندند و آنرا "حزب همه خلق" نام نهادند. دیکتاتوری پرولتاریا را بتدريج به دیکتاتوری خرگ پرور و آزادی و بورژوازی بوروکراتیک نوظهور شوروی مبدل ساخته آن را "حکومت همه خلق" خواندند، نهضت انقلابی جهانی را در دام "راه مسالمت آمیز" که همان راه پارلمانی سوسیال - دموکراسی است انداختند. بقیه در صفحه ۳

تاج و تاجدار ، بمزبله تاریخ

ما در نیمه دوم قرنی زندگی میکنیم که تا امروز یقیناتی یک دوچین تاج و تاجدار را بمزبله تاریخ ریخته است. در همین ماه اخیر خلقهای جهان پنجاه سالگی انقلاب اکتبر شوروی و هجده سالگی انقلاب اکتبر چین را جشن گرفتند، یعنی انقلاباتی که دنیای نوین سوسیالیسم را بر مزار امپراتوری روس و خاقانی چین بنیاد نهاد و صدها میلیون انسان را از استار بحکومت رسانید. هجده سالگی و هجده ماهی نمیکرد که شکافی در کاخ لوزان استعمار و استعمار زینتند. هجده روزی نیست که ضربه پتک خلقهای بت شکن در گنبد کیتی ظننن اندازنشود. در چنین روزگاری در چنین رستاخیزی ضحاک معاصر ایران تاجگذاری میکند و امید خام میزند که پس از او زرش و سپس پسرش نیز در سایه تاج زندگی خواهند کرد. چه هاست بر سر این قطره حال اندیش!

وی به خادمان " دانشمند " خویش گفته است که اگر زندگان سلطنت وی گواهی نمیدهند آنان مردگان را به گواهی در آورند، نوشته های تاریخی را زبرور کنند اسناد لازم جعل کنند، به " تسخیر ارواح " دست بزنند، به بنسنت قیور شاهان پیشین بپردازند و از استخوانهای پیوسیده دو - هزارویانصد ساله برای سلطنت پیوسیده تر خاندان پهلوی پایه بسازند. مفاصل از آست که سلطنت و مرده تاریخ است و مرده تاریخ را با هیچ افسونوی زنده نمیتوان کرد. بهر خلاف آنچه کهنه پرستان تبلیغ میکنند با وجود سهم بزرگی که ملت ایران در ساختمان تمدن بشری در گذشته داشته - هیچ عصر طلایی در رشت سوما نبوده است، عصر طلایی در جلوی ماست عصری که گردونه حرکتش جز بر اینک از روی تاج و تخت بگذرد راه دیگری ندارد. و ناگزیر خواهد گذشت. این حکم تاریخ در - نغای بسیار امیدبخشی برای همه مبارزان راه آزادی و دموکراسی و سوسیالیسم است.

اما وجود این ضرورت تاریخی بمعنای نفی لزوم مبارزه برای سرنگونی محمد رضاشاه و رژیم وی نیست بلکه مؤید آست. تاریخ را مبارزه خلق ایجاد میکند و تحول میبخشد. هریدیه اجتماعی و بورژوازی نیز فقط با مبارزه خلق به مثاک زوال میافتد.

همچنانکه غبار را تا نزنند بر نمیخیزد و آلودگی را تا نزنند اینند نمیروند، سلطنت را تا نکونند بر خاک نمی افتد. سلطنت دوهزارویانصد ساله ایران در سرتزخ است، مرک را حس میکند و تمام قوای باقیمانده خویش را برای تشنج استوار وار و سبعمانه بکار میاندازد. او دیگر آنقدر نیرو ندارد که با پای تاریخ حرکت کند ولی اینقدر نیرو دارد که سرگرد نه بگیرد، جنایت کند، چنگ بزند، بدرد و خون بریزد. باید نیروی کین توز او را بد رستی بحساب آورد. ارتش او، پلیس او، شکجه گاههای سازمان امنیت او، دستگاههای اداری حکومت مستبد او هر روز در حال حمله و هجوم اند. امپریالیستها پاسدار وی اند، روزیونیسنها شناخوان وی اند. از این شانه با تفنگ آن و از آن شانه باتفنگ این تیراندازی میکنند. برای غلبه بر چنین اهریمنی باید تدارک دید. باید قهرمان خلق را بچندادو رستاخیز داد. فقط و فقط خلق صلح میتواند بر این اهریمن غالب آید. باید پیکار را از کنار سنگردشمن به عرصه هائی که برای ما مناسب و برای دشمن نامناسب است کشانید. باید از نقاط ضعف دشمن آغاز کرد. باید نیروی دشمن را جز به جز مورد حمله قرار داد و خرد و خرد از پای در آورد. به عبارت دیگر باید جنگ پارتیزانی را از روستای ایران شروع کرد و در سراسر کشور گستر و قوای دشمن را در حلقه محاصره بتدریج نابود ساخت.

جز این راهی نیست. از یک سو باید ایمان داشت که در مبارزه میان ما و سلطنت، میان ما و کلیه نیروهای ارتجاعی پیروز نهائی با ما است و از سوی دیگر باید دانست که جز با تدارک کامل، جز با یکبارگی بر شکب، جز با سیاست و تاکتیک درست نمیتوا ازبده دشمن برآمد.

اگر محمد رضاشاه به تشرفیات تاجگذاری توسل میجوید، اگر با این اضرابه تمسین نایب السلطنه دست میزند بعلت اینستکه خود را در حصار سرتزخ نیز در این نمی بیند و از حوادث بیرونی از انتظار میهراسد. امپریالیستها هم خطر انفجارها را در فضای سیاسی ایران استنمام میکنند و از اینجهت برای زمان بعد از محمد رضاشاه نقشه میزنند. بقیه در صفحه ۳

لزوم احیای حزب طبقه کارگر ایران

همواره با بروز روزیونیسیم در حزب کمونیست اتحاد شوروی و بد نهال آن در بخشی از جنبش کمونیستی جهانی، و رهبری حزب توده ایران نیز طی سالهای اخیر از سنن انقلابی حزب طبقه کارگر و آرمانهای والای این طبقه روی بر تافته و تا سرحد یک حزب سوسیال - دموکرات، یک حزب اپوزیسیون تنزل کرده است. روزیونیستهای حزب توده ایران اکنون این وظیفه نابهنجار را بر عهده گرفته اند که بهر قیمت شده از خط منسی ضد انقلابی روزیونیستهای شوروی و سراسر جهان و از آنجمله در ایران بی چون و چرا دفاع کنند. چیزی که در دستور کار آنها نیست انقلاب ایران است، کار ترمویش رژیم هلاکتبار کونی ایران با یک رژیم دموکراتیک توده ای است. آنچه که در نزد آنان حائز کمال اهمیت است دوستی شاه و دولت ایران با دولت اتحاد شوروی و دیگر دولتهای روزیونیستهای اروپای شرقی است. آنها نه تنها این دوستی را تمسینت میگویند و کتکهای بسی دروغ اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی را به دشمنان سوکند خورده ایران میسپارند بلکه از شاه، پانی و باعث بهبود مناسبات بناچار ششمنی میکنند تا میان با سقوط او مناسبات ایران و شوروی دسختی تنزل و رکود شود. البته این پشتیبانی صریح نیست، آشکار نیست، و رفاقه است، در زیر جملات و عبارات انتقاد آمیز مستور است ولی از خلال این عبارت پردازیها و گاهی نیز تند گوئیها پشتیبانی از بنیان فرورهای نواستعماری و از آن جمله دوستی شاه و هیت حاکمه ایران با اتحاد شوروی بچشم میخورد.

در نزد روزیونیستهای حزب توده ایران راه نجات خلق

ایران از یوغ استعمار و استبداد، از سیه روزی و کرسنگی و بی خانمانی همانا بهبود مناسبات میان ایران و اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی است. اما طلی رضم مقالات مفصل نویسندگان مردم و دنیا در تقی آستان همه کس میفهمد که این راه راه اندامه تسلط امپریالیسم و استبداد بر خلق ایران، راه اندامه صائب وسیع روزیهای توده های مردم است. پشت کردن به انقلاب ایران، پشت کردن به آرمانهای طبقه کارگر کشور ما است طبیعت چنین حزبی، حزب طبقه کارگر ایران نیست و نمیتواند باشد. طبقه کارگر ایران اکنون فاقد حزب سیاسی خویش است باید هرچه زود تر و سحر است سازمان سیاسی طبقه کارگر را احیاء کرد.

طبقه کارگر ایران برای انجام رسالت تاریخی خویش باید سل سازمان سیاسی خود را احیاء کند. بدون احیاء حزب طبقه کارگر ایران سخنی هم از نقش تاریخی این طبقه نمیتواند بیما ن آید. تنها یک سازمان پیشاهنگ مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر، سازمانی که قوانین تکامل جامعه، قوانین مبارزه طبقاتی را بشناسد و بر اساس این قوانین راه و استرژیی و تاکتیک انقلاب ایران را بد رستی تعیین کند میتواند طبقه کارگر را در مبارزه خویش رهنمون شود و به پیروزی برساند. تنها چنین سازمانی میتواند توده های خلق و در درجه اول دهقانان را در اتحاد با طبقه کارگر متشکل کند و مبارزه بکشد.

البته شرایط مبارزه در ایران بسیار دشوار است. فشار و اختناق، فعالیت سیاه سازمان امنیت در نفاق افکنی و پراکندن یذ رعدم اعتماد در میان مبارزان انقلابی، بقیه در صفحه ۳

نگرشی کیهانی بجامعه انسانی

ایران از در سطح و آشتی درآید :

مارکسیستها برآنند که خلقها سازنده تاریخ اند. تلاش افراد جداگانه و هراندازه نتایج و ثمره آن کوچک و ناچیز باشد بیبوده و بیث نیست. وظیفه همه عناصر انقلابی و بسوی سر مارکسیست هاست که خلقها و انسانها را به شمره تلاش و جهاد آنها آشنا سازند، بر دستاوردها و کامروایی آنها تکیه کند، گوشه های غم انگیز، محقر و مضحک را زینشان دهند تا مردم با امید کامل به پیروزی، امید به آینده روشن در برانداختن این گوشه های مجاهدت بپردازند. فقط نگرشی کیهانی یک موجود آسمانی میتواند دستاوردهای شصت ساله مبارزه مردم ایران را به هیچ وجه تبدیل کند؛ فقط مارکسیسم "خلق" جمله دنیا میتواند باین نتیجه برسد که مردم ایران پس از شصت سال مبارزه جز یاد در دست ندارند. آیا این تحریف واقعیت درجهست مایوس ساختن و ناامید کردن مردم ایران از ادامه مبارزه نیست آیا جمله ای که گویم مارکسیسم - لننیزم راه انسانی تفکرو عمل خویش قرار میدهد میتواند شصت سال مبارزه خلقهای ایران را اینگونه ارزیابی کند ؟

اگروضع جهان ماهرز وضع بدی است و اگرانسانها هستند که سازنده تاریخ و مسوول وضع خوب و بد جهان ما میباشند بنا براین باید انسانها را رکاره بیبورد و وضع جهان صورت ورزیده باشند. در نظر موجود آسمانی در واقع نیز چنین است.

انسانهای عصر کنونی انسانهایی هستند خود پسند، سود جو که جز بخود و منافق خود نمی اندیشند بیگفته موجود آسمانی " خصوصیه عمده روحیه انسانهای عصر ما (البته سخن بر سر جامعه انسانی است - نگارنده) توجه به منافع خود (اگوس - قیسم و اندوید و الویسم) آنها بشکل مخرب و غیرعقلانه آن - است " (تکیه روی کلمات از نگارنده است) . یعنی شاه ایرا همانقدر سود جو خود پرست است که فیدل کاسترو یعنی یک

کارگر بیخانمان ایرانی بهمان اندازه سود جو و منفعت پرست است که راکلر آنها بشکل مخرب و غیرعقلانه یعنی طبقه کارگر بهمان اندازه سود جو و خود پسند است که صاحبان انحصارها یعنی دهقانان کرسنه و فقیر کشور ما همانقدر سود جو و خود پرست اند که مالکینی از قماش با تمام تقاضی ها، ذوالفقار پناه علم ها . . . خصوصیه عمده روحیه تمام قهرمانان نهضت نجاتبخشها از دگرترانگی و سیامک گرفته تا آرسن اوانسیان شوشتری روزیسه که مظهر روحیه انسانهای عصر ما هستند سود جوئی مخرب پرستی اگوئیسم و اندوید و الویسم آنها بشکل مخرب و غیرعقلانه آن بوده است. آیا این شیوه ارزیابی از خلق هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم - لننیزم دارد ؟ آیا اینست اعتقاد به خلق و نیروی لایزال و سازنده آن ؟ آیا واقعا " رهبری " حزب توده ایران با چنین اعتقادی به انسانها میخواهد در ایران انقلاب براه بیندازد ؟ آیا سرمقاله نویسنده مجله دنیا (که خود نیز بهرجعت از انسانهای عصر ما است) این مقاله را بنا به خصوصیه اگوئیستی و اندوید و الویستی خود آنها بشکل مخرب و غیرعقلانه آن بر تحریر و رنیاورده است ؟ واقعا هم جامعه انسانی با وجود چنین انسانهایی باید بوضع و سرنوشت بد و هولناکی دچار باشد . زیرا " آشفتنی فکری و خود خواهی مخرب و عامیانه طرز عمل مسلط راعالها به طرز عمل خرد اجتماعی و ضد عقلی و ضد اخلاقی بدل میکند و قانون جنگل را به راه و پود افراد جامعه مسلط میکند . از مجموع این طرز عملهای انفرادی نادرست پیروسه های اجتماعا ناسالم و زشتی پدید میآید و زندگی روزمره از انواع ناکواریها پر میشود . " چه تصویر سیاه و غم انگیزی از جامعه انسانی ! چه زندگی زشت و دردناکی برای انسانها و برای همه انسانها !

اگر " خصوصیه عمده روحیه انسانهای عصر ما " آست که در سرمقاله مجله دنیا آمده عصر ما نیز ناگزیر آنچنان عصری در میآید

مارکسیستها ، این انسانهای پیشناز جامعه انسانی ، انسانها که در پژوهش پدیده های اجتماعی بانظری علمی مجبهند - قضاوت در امور زمینی و ارزیابی تکامل بشر را به موجودات آسمانی که از ستارگان دور دست بزین فرود میآیند و نمیکند ارنه . زیرا معلوم نیست موجودات آسمانی از چه قشائند ، به چه طبقات آسمانی تعلق دارند ، باجه جهان بینی پدیده ها مینگرند و سرعت تکامل آنها در مقایسه با جامعه انسانی به چه نسبتی است . طبیعتا اگر این موجودات در زمره بدبین ها باشند یا بر اساس سوبژکتیویسم قضاوت کنند یا به طبقات ارتجاعی وضبط وابسته باشند قضاوت آنها یکجانبه ، نادرست و برخلاف حقیقت و واقعیت از آب در میآید .

حال ببینیم این موجودات آسمانی کگاه گاه سری بزین میزنند یا از کیهان بزین مینگرند چه افکاری تحویل همجنسان خود میدهند . این موجودات تا آنجا که دانش نگارنده اجازه اظهار نظر میدهد درباره بسوزمین ماقدم رتبه فرمودند - یکبار در دو قرن پیش ولتر آنها بزین فراخواند ، تا اخبار زمینی را برای مردمان آسمانی بفرستند ؛ اکنون هم مجله دنیا دست بپا دامان آنها زده که بشاهده اوضاع زمین به پردازند و نظریات خود را طی مقاله ای در این مجله بنظرخواوند نندگان زمینی برسانند .

کسی که گزارش این دو مسافرت موجودات آسمانی را بزین میخواند به این نتیجه میرسد که اگر در زمان ولتر افکار رنظریات این موجودات از جهاتی منطقی با واقع بود و گزارش آنها در تدارک انقلاب فرانسه اثری از خود بجای گذاشت ، ولی میبمانان آسمانی مجله دنیا بجامعه انسانی واقعا " نگرشی کیهانی " داشته اند و افکار آنان افکار کسان است که از آسمانها از ماورا ، ابرها بزین مینگرند .

از قرائت مقاله میبمانان مجله دنیا علی رغم کرایشهایی که " امید و نشاط " بر میآنگیزد ، نخستین احساسی که به انسان زمینی دست میدهد احساس یاس و بدبینی است . گویا طی پیش از دو قرن که از مسافرت نخستین موجودات آسمانی میگردد - " هنوز وضع جهان ما از لحاظ یک نگرش کیهانی یعنی یک نظرسویع و از ماورا " تاریخ وضع بدی است " (تکیه روی کلمات از نگارنده است) .

این خبرنگار مطبوعات آسمانی از آنجا که بوضع جهان " از ماورا " تاریخ " نگرسته و یاشاید به این علت که سرعت رشد و تکامل جوامع آسمانی بارها پیش از سرعت رشد جامعه انسانی است تعبییرات عمده ای در وضع جهان مابچشم او نحورده است . او تمام تحولات شگرفی را که در طول دو قرن اخیر در جامعه بشری روی داده ، انقلابات عظیم اجتماعی و فنی و فرهنگی را که انسانها پشت سر گذارده اند ، صورت بندیهای اقتصادی ، واجتماعی را که جامعه بشری بخود دیده ، آزادی بخشیرزگی از انسانها را از قید نیروهای اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی غلبه شکست انگیز انسان را بر طبیعت و یاسخن گویا تمام دست آورد های بشری را که نه تنها " غم انگیز " و " محقر " نیست بلکه روح خوشبینی و امید به آینده را در انسان میدهد ناچیز شمرد و فقط بصورت کرایشهایی از آن یاد کرده است . تلاش انسانها طی این دو قرن که نتایج آن در بهبود وضع جهان ما و وضع ساشین آن بر هیچکس پوشیده نیست تلاشی عبث و بیبوده و بیسایر و نامرد شده که در وضع جهان ماتاثیری نهخشیده و بیسایر تاثیر آن چنان ناچیز است که موجودات آسمانی راحت تاثیر نکرده است .

در این میان مردم ایران مورد بیمبری خبرنگار آسمانی قرار گرفته اند . بنظر وی " مبارزه مردم ایران طی شصت سال اخیر طی رغم مجاهدت شایان آخرین خود کامروایی اندکسی داشته است " . ما ما خبرنگار که گویا این ارزیابی خود را مبالغه آمیزینداشته چند سطر پایین تر این " اندک کامروایی " را نیز در " مجاهدت شایان آفرین " مردم ایران پس میگرد و می نویسد که بیش از شصت سال است که نهضت شرقی کشور ایران میروزمد " هنوز جز یاد در دست ندارد " و معلوم هم نیست اگر در سال برآمد جز یاد در دست داشته باشد ، پس چه جای زمزمه ناست آن به که نهضت شرقی ایران سرخوش گیرد و باد شمعان ملست

که قانون جنگل بر تار و پود جامعه مسلط میگردد . در اعلامیه ۱۶۰ و جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری عصر ما عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ، عصر پیروزی انقلابات سوسیالیستی و انقلابات نجاتبخش ملی ، عصر پیروزی سوسیالیسم و کوس - نیسم در مقیاس جهانی معرفی میشود . روزی نویسندهای حزب توده ایران که چپ و راست وفاداری خود را به اعلامیه ۱۶۰ گوشزد میکنند آیا واقعا فکر میکنند که با چنین " خصوصیه عمده روحیه انسانهای عصر ما " میتوان سوسیالیسم و کمونیسم را در مقیاس جهانی به پیر وی رسانید ؟ یا حتی دستاوردهای او و سوسیالیسم را نگاه داشت ؟ آیا اینست " خصوصیه عمده روحیه آن انسانهایی که با تحمل محرومیت ها و مشقات فراوان و نشانداد فداکاریها و از خود گذشتگی های بسیار نخستین جامعه سوسیالیستی را آفریدند و در جنگ با فاشیسم خون آشام از میهن سو - سیالیستی خویش قهرمانانه دفاع کرده بخاک افتادند ؟ آیا اینست " خصوصیه عمده روحیه " آن فرزندان میهن ماکه در راه مبارزه با امپریالیسم و استبداد و با خطر نجات وسعادت خلق ایران از نثار جان خویش نیز در ریخ نورزیدند ؟ آیا اینست " خصوصیه عمده روحیه " خلق قهرمان و بینام که هم اکنون با شجاعت و فداکاری و از خود گذشتگی شگرف با نیروهای اهریمنی مقدرترین امپریالیسم جهان میجنگد ؟

از قرائت سرمقاله مجله دنیا بوضوح بر میآید که خبرنگار آسمانی گرفتار یاس و ناامیدی است ، بتلاش و گوشش توده های خلق - اعتقاد و ایمان ندارند . اما توجه به پاره ای نکات مقاله خواننده را به این نتیجه میرساند که خبرنگار آسمانی در مورد پاره ای از احکام مارکسیسم دستخوش روزی نویسیم و اپورتونیسم است . به این قضاوت توجه کنید : " در این جهان که در آن هم جوامع جداگانه و هم سراسر بشریت به غنی و فقیر ممتاز و محروم پیشرفته و عقب مانده تقسیم شده ماجز " بخش فقیر ، محروم و عقب مانده - تقسیم جهان بدو بخش غنی و فقیر و پیشرفته و عقب مانده ماهیت طبقاتی کشورهای را که دارای سیستم اضافی و اجتماعی متفاوت اند می پشناند و کشورهای سوسیالیستی را با کشورهای سرمایه - داری در یک ردیف میگردد . اینجاست که خبرنگار خود را در زمره ایدئولوگهای بورژوازی قرار میدهد و از مارکسیسم بلگی دور میافتد . شکست اینست که مجله دنیا خود در مقاله دیگری این نوع تقسیم جهان را " از نظر علمی نادرست " می شمارد و " عملا ناصواب و زیان بخش " . در واقع تقسیم کشورها و ملل به " غنی و فقیر " به سیر و کرسنه و از این طریق همسنگ کردن کشورهای سوسیالیستی با کشورهای امپریالیستی ؛ اختلاف ماهوی میان سیستم های متضاد اجتماعی را در سایه میکند ارد و از این پاره مستولیست کشورهای را که باعث عقب ماندگی کشورهای آسیا ، امریکا و امر - یگای لاتین شده اند پدیده پوشی میکند . " روشن است که بی صفوی روزی نویسندهاستاد ، ناهم آهنگی و آشفتنی فکری فراوان است . خبرنگار آسمانی هنگامیکه از اتحاد نیروهای تحول طلب سخن بمان میآورد بی پروا این حکم را صادر میکند : " هیچ ملاحظه " اصول " از این ملاحظه بالاتر نیست " . اینجاست که روزی نویسنده خبرنگار در قطع سیاسی بروز میکند و به طبقه کارگر کشت از اصول تسلیم طلبی و دنیا لهری را نشان میدهد و در نتیجه به افکار و آرمانهای والای طبقه کارگر کشت یا میزند .

هم او در جای دیگری می نویسد : " جهالت و بیسوادی عمومی پایه است استوار برای بقا " تفکر غیر عقلانی و غیر علمی خرافی و روشهای علمی ناشی از این طرز تفکر " ، این قضاوت نیز " از نظر علمی نادرست " است و " عملا ناصواب و زیان بخش " . از نظر علمی نادرست است زیرا در " تفکر غیر عقلانی و غیر علمی خرافی " فقط بزرگترین معرفتی آن قناعت میشود و ریشه اجتماعی آن که برانست مفسر است از قلم میافتد ؛ عملا ناصواب و زیان بخش است زیرا نقش طبقات ارتجاعی و منحط را در حفظ و اشاعه افکار خرافی در " بقا " تفکر غیر عقلانی و غیر علمی خرافی " بلگی پوشیده میماند .

اینست نکاتی چند از گزارش خبرنگار آسمانی در سرمقاله مجله دنیا ولی خبرنگار زمینی که تاریخ بقیه در صفحه ۴

درخشان باد بنام " همزیستی مسالمت آمیز " به بند بست با امپریالیستها و بویژه امپریالیسم امریکا و به سود امریکا بر سر حق حاکمیت ملت‌ها مبادرت جستند در شانناواتی با امریکایی‌ها امپریالیست‌های امریکایی همزمان شدند و خلق‌های انقلابی جهان را در زیر آتش پدید یار کردند ، درفش طغیان خشن انترناسیونالیسم پرولتری را بدور افکندند و روایت خاک خورده و یوسید مضمون‌نویسیم را اعلام کردند ، حریماته و مؤذنه کوشیدند که سلطه پر ادب‌سار خویش را بر سراسر جنبش کمونیستی و کارگری جهان بگسترند .

با این طریق رهبری حزب کمونیست شوروی بصورت مرکزویزیونیسم جهانی و مرکز تفرد در جنبش کمونیستی و کارگری و مرکز تفاق در اردوی کشورهای سوسیالیستی در آمد .

کسانی که این دو دوره از تاریخ حزب کمونیست شوروی و دولت اتحاد شوروی را از یکدیگر بازشناختند در اشتباه عظیمی بسر میرفتند . بلشویک‌های شوروی در اعلامیه‌ای که مخفیانه در آن کشور بر ضد رویزیونیسمها منتشر ساخته اند بد رستی چنین گفته اند : " خلق‌های جهان باید بدانند که اگر در کمونیسم و در انقلابی خود را در طی نیم قرن مبارزه نشان داده اند نگاه‌کار نیستند . گناهکارا پوزونیونیست‌ها هستند . "

رویزیونیست‌های شوروی حیثیت بزرگ حزب کمونیست شوروی ، نیروی عظیم مادی و معنوی دولت شوروی را بشیفته انحراف خویش ساخته بودند . شناخت آنان و مبارزه پیروزمندان با آنان بسیار دشوار و پر پیچ و خم بود . ولی هیچ قدرتی هر قدر زول آسا بنماید نمیتواند آفتاب مارکسیسم-لنینیسم را یکلب بپندارد . مارکسیست-لنینیست‌های جهان و در رأس آنها حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی برای پاسداری از مارکسیسم-لنینیسم و برای حرمت از دست آورد‌های کارنهای طبقه کارگر پیاختاستند . رفیق مائو نموده در این بزرگترین مارکسیست-لنینیست عصر ما ، تجارت دیکتاتوری پرولتاریا را داهیانه جمع بندی کرد ، ریشه‌های تحول رهبری حزب کمونیست شوروی و برخی دیگر از احزاب کمونیستی و کارگری را نشان داد و راه جلوگیری از چنین تحول غوم را عرضه داشت . رفیق مائو نموده درون تاکید کرد که مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و پرولتاریا در تمام طول ساختمان سوسیالیستی همچنان گرم است . پرولتاریا باید پیوسته هشیار باشد و در زیر لوی دیکتاتوری خویش پیوسته بر ضد مظاهرا بدلولوویک سیاسی فرهنگی و اقتصادی پرولتاریا دست به طغیان زند . دیکتاتوری پرولتاریا باید زورترین نهاد انسان‌ها را از آلبش قرون پساک کند . انقلاب عظیم فرهنگی چین بر اساس آن تجارت و این تعالیم انجام یافته و میباید . انقلاب عظیم فرهنگی چین ضامن پیروزی قطعی بر پرولتاریا است ، سر مشق کرانقدری برای همه زحمتکشان جهان است . انقلاب عظیم فرهنگی چین ادامه انقلاب کبیر سوسیالیستی شوروی است . پرچم سرخی که بدست مائو در افاق خاور به اهتزاز در آمده پرچم مارکسیسم-لنینیسم است امروز همه دوستداران و وفاداران انقلاب کبیر سوسیالیستی شوروی چشم امید به سپاه مارکسیست‌ها-لنینیست‌هایی دارند که در سراسر جهان در زیر این پرچم مبارزه انقلابی ادامه میدهند .

درخشان باد راه پر افتخار انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر . افزاشته باد درفش ظفر نمون مارکس-انگلس-لنین-استالین - مائو نموده درون . پیروز باد مبارزه بر ضد امپریالیسم و رویزیونیسم .

در سه‌پاکی بقیه‌ها زصفحه ۱ و کپی‌ها در پرولتاریا در کشور . رهای‌گیری دارای خصلت دوگانه است ؛ از یکسو دستخوردن مردم امپریالیستی است و با امپریالیست‌ها در تضاد است بهمین جهت در دوران معینی بنا حدودی می‌تواند در مبارزه ضد امپریالیستی شرکت جوید ، از سویی دیگر بعلت ضعف سیاسی و اقتصادی متزلزل است و به سازش با دشمن تمایل نشان میدهد .

مائو نموده درون میگوید : " روضه‌بین المللی کمونی هر " قهرمانا " در کشورهای مستعمره و یانیه مستعمره باید یاد طرف جبهه امپریالیستی قرار گیرد و در اینصورت بخشی از نیروهای ضد انقلاب بشمار می‌آید یاه جبهه ضد امپریالیستی به پیوند در و در اینصورت بخشی از نیروهای انقلابی جهانی است . او باید یکی از این دو راه را برگزیند زیرا راه سویی نیست " پرولتاریا که در کشورهای عربی قدرت را در دست دارد بر سر درواری است ؛ باید یاد در مبارزه ضد امپریالیستی پایداری ورزد . با استعمار نو پیروزه امپریالیسم امریکا بمقابله بر خیزد و استقلال ملی را حراست کند در اینصورت خلق آزوی پشتیبانی خواهد کرد ، یابرخلاف آرمانهای خلق در مبارزه علیه امپریالیسم امریکا ایستادگی نکند ، در برابر فشار و خنده رویزیونیست‌های شوروی مقاومت نشان ندهد ، در اینصورت نه فقط از خلق جدا می‌آید بلکه در صورتی هم گواگون نکرده در بصورت عامل دست نشانده امپریالیست‌ها و رویزیونیست‌ها در خواهد آمد .

انگون در سربان و در کشورهای عربی وضع انقلابی حکمفرما

مسائل باز دارد .

در احیا " حزب طبقه کارگر ایران ، مارکسیست-لنینیست‌ها که فعلا در خارج از کشور بسر می‌روند بعلت مساعد بودن نسبی محیط برای فعالیت همه جانبه سیاسی ، تشکیلاتی ، ایدئولوژیکی مسئولیت سنگین تری بر عهده دارند ؛ آنها باید بگویند سازمانها و عناصر مارکسیست-لنینیست خارج از کشور را باید یکدیگر متحد ساخته بصورت سازمان واحدی در آورند . برآشکندگی کمونی سازمانها و عناصر مارکسیست-لنینیست فقط بصرفه و صلاح گسرو رویزیونیست‌ها و دشمن است . برای نیل به این هدف سازمانها باید از هرگونه پدیده‌های ذهنی ناسالم و زیان‌بخش بگرا بپیشتر جنبش مارکسیستی-لنینیستی پرهیز کرد تا هرچه زودتر سازمان واحدی پدید آید و رشد کند .

روشن است که هدف عمده و اساسی این سازمان احیا " حزب در صحنه ایران است . حزب باید در صحنه ایران بوجود آید تا با توده‌ها پیوند عمیق و ارتباط وسیعی برقرار کند . چگونگی احیا " حزب در صحنه ایران موضوعی است که باید سازمان مارکسیستی-لنینیستی آنرا دقیقاً و همه جانبه مورد بررسی قرار دهد .

عمده ای چنین می‌پندارند که مارکسیست-لنینیست‌ها پیش از این که در سازمانی گرد آید باید درباره کلیه مسائل جنبش و مبارزه یا لااقل درباره عمده ترین مسائل به توافق قبلی برسند . بدیهی است چنین اندیشه‌ای هرگاه جامعه عمل ببوشد کار احیا " حزب طبقه کارگر را به آینده‌ای نامعلوم موکل خواهد کرد .

برای جمع آمدن در یک سازمان مارکسیستی-لنینیستی وفادار به مارکسیسم-لنینیسم و روحیه انقلابی و صداقت انقلابی لازم است ، کلیه مسائل مربوط به جنبش‌ها در درون چنین سازش قابل حل است .

رویزیونیست‌های حزب توده ایران با تمام قوا با استفاده از کلیه وسائل و با پیدار شدن کردگانه‌ها این وسائل بعلت پشتیبانی احزاب رویزیونیست از آنها ناچیز نیست - می‌کوشند از نید ایمنی سازمان سیاسی طبقه کارگر جلوگیرند . آنها بدون شک نقش حرابکارانه خود را در این زمینه تا کنون بازی کرده و از این پس نیز بازی خواهند کرد . بیهوده نیست که نویسنده مقاله دنیا از اینک سازمان مارکسیست-لنینیست‌ها گویا " نه فقط موفق به جلب نیروهای جدید نیستند بلکه بتدریج نیروهای راکه توانسته بود در شرایط معینی جلب کند از دست میدهد و در آینده با زهم بیشتر از دست خواهد داد " از خوشحالی در روست نمی‌گردد .

این کلمات برای مارکسیست-لنینیست‌ها یعنی هشدار باش است مارکسیست-لنینیست‌ها باید این امید و آرزوی رویزیونیست‌ها را که در برابر آنها سازمانی نمیتواند پدید آید و توضیح کیر به یاس و ناامیدی جدل سازند و بدون شک پدیدار موق خواهد شد .

پرولتاریا و نیروهای انقلابی این کشورها ، با پیروی از شی صحیح نمیتوانند به پیروزی برسند . این منی صحیح عبارتست از اولاً تکیه بر کارگران و دهقانان ، ثانیاً اتحاد با روشنفکران انقلابی خرد و پرولتاریا و با پرولتاریای ملی که با امپریالیسم مبارزه میکند و همچنین با کلیه نیروهای میهن پرست ضد امپریالیست ، ثالثاً برقراری پیوند نزدیک با توده‌ها .

جنگ اعراب علیه تجاوز اسرائیل این حقیقت را با به اثبات رسانید که تمام خلق‌های مستعمره باید از اندیشه مائو تسد و از تشریبها و سیاست‌هایی که مائو نموده درون به خلق‌ها عرضه داشته مد بگیرند ؛ تا بهدفع‌های انقلابی خود دست یابند . این یگانسه راه است راه یگری نیست .

مارکسیسم-لنینیسم انگون در مرحله جدید بتنگل خویش است . مرحله اندیشه مائو نموده درون . خلق‌های عرب و خلق‌های دیگر در برانیک و مبارزه انقلابی خود ، در تجارب فراوانی کسه بدست آورده اند ، در شکست‌ها و ناگامی‌های خود سرانجام آفت مائو نموده درون را خواهند یافت و آنرا فرار خواهند گرفت و همین ضامن پیروزی نهایی آنها خواهد بود .

تاج و تاجدار از هم اکنون افرادی از تولیدترین و درنده ترین دشمنان خلق برای چنین زمانی در نظر گرفته شده اند و امپریالیست‌ها بطور مستقیم و غیر مستقیم به آرایش آنها مشغول اند تا در هنگام لزوم آنها را بمشغول تسکین خشم ملت ، توسل به اقدامات عوامفریبانه و بیرون شمره مبارزات مردم بمیدان بفرستند ، باید پیش از این هشیار بود . مغرت ما از سلطنت تفرتی است نسبت به طلمر ارتجاعی ترین نیروهای وابسته با امپریالیسم ، هر کس هر گروه دیگر که از این نیروها باشد در نزد ملت ایران در حکم محمد رفاشاه و پانزده وی منفور است ؛ هر کچه نام دیگر بکیرد و انتاب دیگر آید . برای مقابله با نقشه‌های درازمدت امپریالیست‌ها باید برای پیکار درازمدت آماده شد . انقلابیون ایران نباید در دنبال پیروزی‌های آسان زود در می‌آیند . هدف عوض کردن پیچ و مهره‌های از این دستگاه نیست ، شکستن همه دستگاه است و این عمل تاریخی را فقط و فقط خلق مسلح یا مبارزه طولانی خود انجام خواهد داد .

عنوان مکاتبات X GIOVANNA GRONDA
VIA SAN SISTO 6
MILANO / ITALY
حساب بانکی GIOVANNI GRONDA
BANK KONTO 12470 - 11
CREDITO ITALOANO
AGENZIA 16
MILANO / ITALY

دوستان!

نشریه " توفان " خد متکزار انقلاب ایران است . این نشریه ناقصی داشت و دارد . ولی در طی مبارزات روزانه پیوسته بهبود یافته و خواهد یافت بویژه اگر هر یک از هزوداران دوستان و خوانندگان در بهبود آن نقادانه شرکت جویند . از " توفان " انتقاد کنید نظر . یات خود را درباره بهبود آن تنظیم کنید برای ما ارسال دارید . موضوعات نوشتنی را پیشنهاد دهید در نوشتن مقالات سهیم گردید . انتقادات نظریات و مقالات خود را بدون نکر نام یا س نام مستعار به آدرس " توفان " ارسال دارید . در فرود و یخ " توفان " ما را مدد کنید .

" توفان " و نشریات ضمیمه آن با منابع ناچیز مادی هواداران " توفان " می‌چرخد . انتشار منظم " توفان " افزایش صفحات آن و افزایش جزوه‌های ضمیمه آن ارتباط مستقیم با وضع مادی دارد . کمک هواداران دوستان و خوانندگان " توفان " گراین زمینه میتواند نقش بزرگی ایفا کند . حاشافانه در اترضیع خاص نشریه ما اخذ آبیومان بعتیا وسیع میسر نیست . این بعهده خود خوا نندگان است که آبیومان نشریه را سابعاً رسانند . هر کمک تسما قدمی در راه پیشرفت " توفان " است . از هر کس هر قدر کوچک باشد در ریخ نورزید . مبلغ آبیومان واغانه خود و سایر دوستان و آشنایان را مستقیماً حساب نشریه بریزید .

بهای " توفان " در ایران ۲ ریال ، در ترکیه معادل ۲ ریال و در سایر کشورها معادل ۱۰ ریال است . بهای اشتراک یکساله " توفان " معادل ۱۰۰ ریال است .

مرگ "چه" گوارا

مرگ کی زندگی خود را در راه انقلاب نهاده بودید تیسر
چنانکه کاران آزادی درآمد. چه گوارا، انقلابی با یکا زور نشور
امریکای لاتین در میدان یکپارچه شهادت رسید. شهادت او
برای همه خلقهای جهان شایسته دردناکی است. ونیز جانپاز
اوبرای همه مبارزان راه خلق انگیزه تازه ای است. بدون ترد،
همانطور که چه گوارا آرزو میکرد صد ها هزارها دست بی تزلزل
برای بلند کردن و یکا بردن تنگ وی دراز خواهد شد.
امریالیستهای امریکا و چاکران آنها بیپوده بشادی نشسته
و ندانسته اند که نبرد سلحخانه خلق بلبوی و خلقهای دیگر
امریکای لاتین با مرگ چه گوارا پایان خواهد رسید. این نبرد
مقدس پیش از چه گوارا وجود داشته و پس از او نیز وجود خواهد
داشت. از واقعیت اجتماعی برخاسته و ستر نفی این واقعیت
فرو نخواهد نشست.

چه گوارا در انقلاب کوبا نقش بزرگی ایفا کرد و پس از انقلاب
نیز در امر ساختمان سوسیالیسم از یک سلسله از مواضع درست
بدفاع پرداخت. وی برخلاف نظریه رویزیونیستها مخالف آن
بود که سود و دینعی مادی که از عوامل محرک جامعه سرمایه
داری است بهمین عنوان در جامعه سوسیالیستی وارد شود.
وی بر آن بود که کوبا باید برخلاف تلقینات رویزیونیستها توسط
تولید صنعتی و کشاورزی همه جانبه برپا آید و به یک محصوله
بودن اقتصاد خود خاتمه دهد. وی عقیده داشت که باید قهر
ضد انقلابی امریالیسم امریکا را با قهر انقلابی پاسخ گفت. جز
این راه دیگری وجود ندارد.

ولی در همین حال چه گوارا در یک سلسله از مسائل نتوانست
در موضع مارکسیستی - لنینیستی قرار گیرد. وی هنوز در زیند عظیمی
که بین مارکسیسم - لنینیسم در عرضه گیتی در کبریاست و سزونیست
انقلاب جهانی وابسته بآن است موضع شخصی تردید داشت
وی هنوز باین اصل مهم نرسیده بود که مبارزه با امریالیسم از
مبارزه با رویزیونیسم جدا نیست و بدون افشای کامل رویزیونیسم
و طرد آن نمیتوان بر امریالیسم فائق آمد. وی در تحلیل راه سوسی
بود که هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت.

چه گوارا نتوانست انقلاب امریکای لاتین را برپا یمارکسیسم
لنینیسم طرح ریزی کند. او با همه علاه ای که نسبت به خلق
داشت نتوانست این آموزش بزرگ مائوسه دون را بد رستی -
بموقع اجرا گذارد. " جنگ انقلابی، جنگ توده های خلق است
نمیتوان این جنگ را از زمین برد. مگر با بسیج آنها و تکیه بر آنها".
چه گوارا این آموزش ب بگمارکسیسم - لنینیسم را نیز کسه
رفیق مائو تسه دون بیان کرده است نادیده گرفت: " بسیاری
انقلاب کردن باید حزب انقلابی وجود داشته باشد. بدون
حزب انقلابی، بدون حزب که بر پایه تئوری انقلابی مارکسیستی -
لنینیستی و اسلوب انقلابی مارکسیستی لنینیستی برپا شده باشد
نمیتوان طبقه کارگرتوده های عظیم خلق را در مبارزه بر ضد امیر -
یالیسم و چاکران خبیث پیروزی رهبری کرد."

زندگی و مرگ چه گوارا برای همه انقلابیون همه مارکسیست ها -
لنینیستها در سبهای گرانبهای بر بردارد. خاطره چه گوارا در
نزد خلقهای جهان همیشه گرامی خواهد بود.

تکرتی کپانی گذشته را میخواند و تاریخ حال
را میبوسید از زیبایی دیگری دارد. از زیبایی او حاکی از جنبش
بیمانند خلقها در طریق آزادی و سر بلندی است. حاکی از پیروزی
عظیم خلقها بر امریالیسم و پیروزی در رخشان مارکسیسم -
لنینیسم بر رویزیونیسم و غلبه انقلاب بر ضد انقلاب است. از زیبایی
خبرنگار زمین سرشار از شور و امید است.

در سبهای از جنگ اعراب علیه تجاوز اسرائیل

میآیند. این در دو رسته در حران در ریای کارائیب اینگونه عمل
کرد، در حوادث خاور نزدیک نیز همین شیوه را در پیش گرفت و توفیق
در آینه نهیمین شیوه تسول خواهند جست. چون این شیوه
از ماهیت آنها برمیخیزد. این جنگ بالاخره نشان داد که " کنگ"
نظامی و اقتصادی رویزیونیستهای شوروی نه بخاطر آنست که
خلقها را در مبارزه آزاد بیخیش خود تقویت کند بلکه برای آنست که
وسيله برای مداخله را مورد اخلی آنان در دست داشته باشند
و در معاملات و بندوست های خود با امریکا مواضع محکمی سخن
گویند. حوادث خاور نزدیک سیاست و شیوه عمل رویزیونیستهای
شوروی را بشدت انشا کرد و در آینه برای آنها مشکلتگر خواهد
بود که خلقهای جهان را فریب دهند و در دام اندازند. ولی آنها
از شیوه و سیاست خود دست بر نخواهند داشت. بهمین جهت
بر نیروهای انقلابی فرض است که چسبها آنها را در رخال این حوادث
هرچه بیشتر بر نشان دهند تا توده های مردم عمیقاً از این در
بیاورند.

جنگ خلقهای عرب علیه تجاوز اسرائیل از لحاظ نظامی در س
بزرگی به آنها و به خلقهای جهان آموخت. این جنگ یکبار دیگر
نشان داد که برای در هم شکستن حملات مسلحانه امریالیسم و
چاکران آن فقط میتوان بر تئوری و استراتژی و تاکیک جنگهای توده -
ای تکیه کرد، هیچ استراتژی و تاکیک دیگری به پیروزی نمی
انجامد.

این جنگ ثابت کرد که نباید به سلاحهای مدرن چشم امید
بست زیرا سلاح مهم جنگ است ولی عامل قطعی نیست
عامل قطعی انسان است و نه تجهیزات. " مائو تسه دون ()
خلقهای ستمدیده برای غلبه بر تجاوز امریالیستی نباید بر سلاحها
مدن تکیه زنند و اعتماد کورگروانه بد آنها به بندند، بلکه آنکه آن
ها باید به آگاهی سیاسی توده های مردم به جسارت و فداکاری
نیروهای مسلح توده ای و به آن استراتژی و تاکیک باشند که
نقاط ضعف دشمن را میباید و مورد حمله قرار میدهند.

این جنگ نشان داد که برای غلبه بر تعرض مسلح امریالیسم
نوسل خلقها به استراتژی جنگ برق آسا و سریع فایده ای ندارد.
برعکس خلقها باید اصول استراتژیک جنگ طولانی را بکار بندند.
امریالیستها را از استراتژی جنگ برق آسامد میگیرند و میگویند جنگ
را در فاصله زمانی کتاهی پایان دهند تا آنها از جنگ طولانی میبازند
این بار نیز اسرائیل مانند هیتلر به جنگ برق آسا توسل جست.

کشورهای مورد تجاوز خلقهای ستمدیده در قبال چنین حمله ای
نبااید بیش از اندازه تکران آن باشند که سببری یا قسطنی از سر زمین
خود را از دست داده اند. آنها باید با حفظ نیروهای موثر خود
به نیروهای توده های مردم تکیه کنند و جنگ طولانی دست زنند.
در چنین شرایطی " جنگ برق آسا" دشمن باشکست مواجه
خواهد شد. عوامل مساعد بحال نابودی نیروهای موثر دشمن فرا
خواهد آمد. تناسب قوای ریح تغییر خواهد کرد. سرانجام دشمن
شکست خواهد خورد و توده های مردم به پیروزی نائل خواهند آمد
این جنگ همچنین آموخت که استفاده از شیوه های نظامی
امریالیستها و رویزیونیستها فایده ای نمیساند و نتیجه ای جز
ناگامی خلقی در بر بردارد. در دوران کوتنی فقط با تکیه بر تئوری ننگا
و اصول استراتژی و تاکیک مائو تسه دون میتوان در جنگ علیه
امریالیسم و چاکران آن به پیروزی رسید. آثار گرانبهای مائو تسه -
دون در باره جنگ توده ای سلاح نیرومندی است که به برلوترا
و خلقهای ستمدیده امکان میدهد که بر دشمن پیروز گردند.

جنگ خلقهای عرب علیه تجاوز اسرائیل یک سلسله مسائل
را در برابر این خلقها مطرح ساخت که باید بدانها معانی داد
چرا کشورهای عربی با صد ملیون جمعیت و سرزمینی بیش از صد ملیون
کیلومتر مربع باشکست مواجه گردیدند؟ برای نیل به پیروزی قطعی
در مبارزه با امریالیسم خلقهای عرب چه راهی را باید در پیش
گیرند؟ در حال حاضر کشورهای عربی در مرحله تاریخی
انقلاب ملی و دموکراتیک قرار دارند. خلقهای عرب که سلطه استعمار
و پیوز امریالیسم امریکا بر دوش آنان سنگینی میکند نمیتوانند با سرت
در آینه جنگ اخیر آنها علیه تجاوز اسرائیل نشانه آگاهی و
بیداری آنهاست. توده های مردم در درجه اول کارگران و
دهقانان نیروی محرک اصلی انقلاب ملی و دموکراتیک میباشند
به استثنای قشر بورژوازی که بقیه در صفحه ۳

جنگ تجاوزگرا نه اسرائیل علیه کشورهای عربی که با الهام از
امریالیسم امریکا و پشتیبانی آن صورت گرفت در واقع مبارزه امیریا -
لیسم و در درجه اول مبارزه امریالیسم امریکا است علیه جنبشی
نجاتبخش ملی در دنیای عرب و در عین حال در دنیای " منطقه
توفانها".

جنگ کشورهای عربی علیه تجاوز اسرائیل بد لائل گوناگونی
بناگامی انجامید. این کشورها تحت فشار امریالیسم امریکا و رویز -
یونیسم شوروی به " آتشبس" تن در دادند. ولی این جنگ رو حیه
انقلابی خلقهای عرب را به سطح بالاتری ارتقا داد. تجربه
آنها را ضی ساخت. در سبهای نوی به آنان آموخت و بدین ترتیب
شرایط روحی لازم برای پیروزی در مبارزه آیند فراهم آورد.

کدامند آن در سبهای که خلقهای عرب و بطور کلی خلقهای
انقلابی جهان باید از این جنگ بیاموزند؟
این جنگ یکبار دیگر به اعراب و خلقهای انقلابی سراسر
جهان آموخت که امریالیسم امریکا دشمن سرگند خورده آنهاست
دشمن شماره یک آنهاست و تضاد میان خلقهای عرب و استعمار
نوین پیوز امریالیسم امریکا تضاد عمده دنیای عرب است.

پس از پایان جنگ دوم جهانی امریالیسم امریکا در منطقه
کشورهای عربی نفوذ کرد و بتدریج جای امریالیستهای انگلیسی
و فرانسوی را اشغال نمود. دنیای عرب یکی از نقاط گرهی تضاد
های دنیای معاصر است. این منطقه که از لحاظ جغرافیایی بر
سرجهار راه آسیا، افریقا و اروپا قرار دارد دارای اهمیت استراتی -
تژیکی بزرگی است. منابع عظیمی از نفت در زیر زمین آن نهفته است
قسمت اعظم نفت مورد نیاز اروپای غربی از این منطقه تأمین میشود
منابع انحصارگران امریکائی و اروپائی از نفت این منطقه سا -
لیانه بیش از دو میلیارد دلار است که بیش از نیمی از آن بجهیب
سرمایه داران وال استریت سرازیر میگردد. بیپوده نیست که
این منطقه مدنیت است مرکز رقابت حاد میان امریالیستها است.

مبارزات انقلابی خلقهای عرب که مواضع استعمارگران انگلیسی
و فرانسوی را بسیار تضعیف کرده بود به مواضع استعمار نو امریکانیز
ضربت سنگینی وارد ساخت. امریالیسم امریکا برای حفظ حرمت
منافع استعماری خود و کنترل این منطقه مهم استراتژی -
بلا انضاع علیه خلقهای عرب توطئه میکند و آنها را تحت فشار -
میگذارد. اسرائیل با پشتیبانی امریالیسم انگلیس و امریکا طسی
بیست سال گذشته سه بار کشورهای عربی را مورد تهاجم قرار داد

است. این واقعات نشان میدهد که مبارزه خلقهای عرب علیه
امریالیسم و در درجه اول امریالیسم امریکا مبارزه مرگ و زندگی
است.

جنگ خاور نزدیک یکبار دیگر نشان داد که امریالیسم امریکا
علت اساسی جنگ است و درگیری اودر جنگ ویتنام که قسمت بزرگی
از نیروهای مسلح آنرا خود جذب کرده است با این معنی نیست
که در مناطق دیگر جهان از کوشش خود برای برقراری یا حفظ سلطه
خویش یا سرکوب جنبشهای نجاتبخش ملی باز خواهد ایستاد.
برای انجام انقلاب و نیل به آزادی کامل همه خلقهای ستمدیده
جهان باید یکپوششی جدید دست زنند تا برای مقابله با حملات
مسلح امریالیسم امریکا آمادگی داشته باشند.

اینست یکی از نتایج مهمی که خلقهای انقلابی جهان باید از
حوادث اخیر خاور نزدیک بدست آورند.
خلقهای عرب و دیگر خلقهای انقلابی جهان از حوادث اخیر
خاور نزدیک در سدیگری نیز آموختند. آنها بار دیگر سبای فریبکار
رویزیونیستهای شوروی مبارزه در زمین آنها را با امریالیسم و
پشتیبانی موهوم آنها را از خلقها و حملات ارتجاعی سیاست آنها
را با کمال وضوح مشاهده کردند. این جنگ بطور روشن نشان داد
که رویزیونیستهای شوروی که خود را در ظاهر دوستان خلقها مینما -
یاندند در واقع هدستان امریالیسم امریکا در خاموش کردن مبارزه
ضد امریالیستی آنها میباشند. نشان داد که رویزیونیستهای -
شوروی که خود را همسنگ و برابر کشورهای متحد امریکا مینمایند
همینکه مقامات امریکائی سخت میگیرند و تهدید میکنند از تسلیم
درآمده و به نظریات آنها گردن من نهینند. نشان داد که
رویزیونیستهای شوروی در شرایط عادی سخنان تند میگویند و تهدید
میکند که چنین و چنان خواهند کرد ولی همینکه موقعی سرخسرا
میرسد گفته های خود را بدست فراموشی میسپارند و از رسا زدن در